



Establishment of Kant's peace through international rule of law

Received date: 2020.11.24 Accepted date: 2020.12.23
PP. 115-129

DOI: 10.22034/jpiut.2020.42991.2721

Parisa Daneshfar

PhD Candidate in International Law, Islamic Azad University, Zanjan branch, Zanjan, Iran.
daneshfarp@yahoo.com

Heybatallah Najandimanesh (corresponding author)

Assistant prof. Department of law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
hnajandimanesh@gmail.com

Abstract

Kant's Cosmopolitan and apriori approach has influenced the formation of government and universal peace theories and international organizations such as the United Nations which have an important place in the establishment of peace and international rule of law. His views about universal peace are rooted in his epistemology and critiques. According to Kant, among human beings, the transformation from the natural state of war to the state of peace takes place in stages. At the international approach, law is legitimized by free governments, and true civilization is possible only by abandoning the idea of war. Therefore, the rule of law caused to international peace and security and protecting human rights. He said about Preliminary and Definitive Articles for Perpetual Peace among States. This paper, with the focus on Kant's thought, examined the concept of peace along with its background, conditions and how to achieve it through the international rule of law and the obstacles in this way.

Keywords: peace, international rule of law, cosmopolitan, Kant.

1. Introduction

Kant discusses about perpetual peace in these works: *Toward Perpetual Peace: A Philosophical Sketch* and *Idea for a Universal History with a Cosmopolitan Aim*. This paper focuses on international rule of law and intends to pursue these basic and secondary issues in Kant's philosophy of law and politics: The relation between perpetual peace, cosmopolitan and commonwealth and other fundamental issues of Kant's philosophy. Therefore, the main question is the relationship between what Kant, as a philosopher, expresses in his movies and thought especially about republican government, democracy and word federation of states with perpetual peace and international rule of law. Also, this paper discusses about Preliminary Articles for Perpetual Peace among States and Definitive Articles of Perpetual Peace among States which is rooted in his previous critiques namely pure and practical reason. These are very important about representation of his thought in political philosophy and philosophy of law.

2. Method

The method of this paper is texts collection in library method and examines them on the basis of comparative or critical approach. Accordingly, this paper, on the basis of abstract and concrete approach, intends to indicate the relationship between war and perpetual peace in Kant's philosophy and then his theory will be examined. Also, this paper, as the innovation, emphasizes on the relation between cosmopolitan and commonwealth in one hand and word order and puerperal peace in another.

3. Finding and Conclusion

Kant discussed issues such as politics and peace and of related issues, such as citizenship, globalization and the United Nations, in order to connect between cosmopolitan and perpetual peace. Kant believed that the civil constitution of every state shall be republican and international right shall be based on the federalism of Free states. Indeed, freedom and human are main subjects in Kant's philosophy of law. The fundamental concepts and principles in Kant's thought about perpetual peace are not empirical and based on practical reason. Therefore, the convergence of concrete and abstract approach which in this paper named "formalism" is very important. However, the idea of the United Nations is rooted in Kant's thought of human rights and perpetual peace which is directly related to international rule of law. Also, his emphasis on universal hospitality, history of the human species, Commonwealth or civil constitution and human rights leads to Kant's exculpation about the formal ethics or law. This is precisely why he has devoted a part of his main work namely *Toward Perpetual Peace: A Philosophical Sketch* to discussion about the guarantee of puerperal peace.

References

- Covell, Charles (1998) *Kant and the law of peace: a study in the philosophy of international law and international relations*, Machllan Press LTD.
- Kant, Immanuel (1797) *Metaphysics of morals in Practical philosophy*, translated and edit. Mary J. Gregor, 1996, Cambridge University press
- Kant, Immanuel (1998) *Religion with the boundaries of mere reason and other writings*, trans. and edited by Allen Wood. Cambridge University Press
- Maliks, Reidar and Follesdal, Andreas (2014) *Kantian theory and human rights*, Routledge.
- Molloy, Sean (2017) *Kant's international relations: the political theology of perpetual peace*, University of Michigan Press.



مجله علمی پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز

سال ۱۴ / شماره ۳۳ / زمستان ۱۳۹۹

بررسی تحقق صلح کانتی از رهگذر حاکمیت بین‌المللی قانون

پریسا دانشفر

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، ایران

daneshfarp@yahoo.com

هیبت‌الله نژندی منشی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

hnajandimanesh@gmail.com

چکیده

رویکرد پیشینی و جهان‌شهری کانت در پیدایش نظریه‌های حکومت و صلح جهانی و نیز شکل‌گیری نهادهای جهانی با رویکرد حاکمیت بین‌المللی قانون مانند سازمان ملل، موثر واقع شده است. دیدگاه وی پیرامون صلح جهانی در معرفت‌شناسی، فلسفه اخلاق و حقوق او ریشه دارد. به باور کانت، قانون عادلانه در شرایطی محقق می‌شود که همه اعضای جامعه جهانی، واجد حداکثر آزادی از انقیاد در مواجهه با اراده دیگران باشند. در سطح بین‌المللی، قانون توسط دولت‌های آزاد مشروعیت پیدا کرده و تمدن حقیقی جز با کنار گذاشتن اندیشه جنگ امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنابراین حاکمیت قانون، ابزاری در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و ترویج و اعتلای حقوق بشر است. در نظر کانت، تحول از حالت طبیعی جنگ به حالت صلح در میان انسان‌ها ضمن مراحل رخ می‌دهد. برای تحقق صلح ابدی در بین ملت‌ها، ضرورت دارد تا لوازم مقدماتی چندگانه، فراهم گردد که از آن جمله است، لغو پیمان‌های سری دولت‌ها. در این صورت، زمینه تحقق طرح سه مرحله‌ای صلح جهانی در سایه حاکمیت بین‌المللی قانون، ایجاد خواهد شد. در این نوشتار، مفهوم صلح در کنار پیش-زمینه‌ها، شرایط و چگونگی رسیدن به آن از طریق حاکمیت بین‌المللی قانون و موانع موجود در این راه با محوریت اندیشه کانت، مورد بررسی قرار گرفته و چالش‌های فراروی تحقق صلح کانتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: صلح، حاکمیت بین‌المللی قانون، جهان‌شهری، حق، جمهوری و کانت

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۴

مقدمه

با توجه به غلبه همیشگی احساس جنگ بر حیات بشر، یکی از اصلی‌ترین دلمشغولی‌های انسان در طول تاریخ، پرداختن به صلح و جستجوی راه‌های دستیابی به آن، بوده و هست. بروز دو جنگ ویرانگر و خسارت‌بار در نیمه اول قرن بیستم، افکار عمومی و سیاستمداران و حقوقدانان جامعه بین‌المللی را برآن داشت تا در صدد پیدا کردن راهی برای کاهش تهدیدات و آرامش در جامعه بین‌المللی برآیند. از این روست که شاید بدون اغراق بتوان گفت امروزه اولین و مهم‌ترین هدف کشورها در روابط بین‌المللی، آرامش و برقراری صلح و امنیت است. صلح در معنایی کلی، نه صرفاً نبود جنگ بلکه وضعیتی است که همه افراد، گروه‌ها و ملت‌ها با حفظ کرامت انسانی خود از زندگی همراه با عدالت، امنیت، مدارا و همکاری به عنوان یک حق در تعیین سرنوشت خویش برخوردار بوده و در جهان برای حفظ این وضعیت، مشارکت فعالانه دارند. این تعبیر از صلح و تلاقی اش با مفهوم حق، فراتر از محدوده تاریخی یا جغرافیایی خاصی است. بر همین اساس، صلح نزد کانت عبارت است از فقدان هرگونه خصومت و نیز فقدان جنگ به عنوان ابزار پیشبرد سیاست کشورها؛ دو رکن ساسی آن، اخلاق و نظام جمهوری هستند که در ساحت بین‌الملل از آن به جمهوری جهانی (Bohman and Bachman, 1997, 3) تعبیر می‌شود. صلح کانتی، واجد شش پیش شرط و سه اصل بنیادین است که به آنها خواهیم پرداخت. اما قانون کانتی در دو قالب انتزاعی و انضمامی به ترتیب عبارت است از اصول پیشین عقل که فرانسائی، فرامکانی و فرازمانی هستند و اصول شهروندی و جهان شهری و نیز اصول حاکم بر ساختار جمهوری، فدراسیون دولت‌های آزاد و نهادهای بین‌المللی. همین طور مفهوم حق نزد کانت عبارت است از اتحاد میان آزادی بیرونی اراده هر فرد با فرد دیگر بر مبنای یک قانون کلی (Kant, 1797, 387). نزد کانت، مفهوم حق به عنوان پشتوانه صلح، پیشینی و انتزاعی است نه تجربی و انضمامی. در عین حال، او به تبیین مفهوم حق در ساحت بین‌الملل، پرداخته و با ذکر نمونه‌های عینی، سعی در تبیین شرایط تحقق صلح دارد. در مقام تبیین کیفیت تحقق صلح از رهگذر حاکمیت بین‌المللی قانون به عنوان هدف اصلی نوشتار حاضر به موارد ذیل نیز پرداخته خواهد شد: رویکرد انتزاعی و انضمامی به مفهوم صلح در ارتباط با مفاهیم قانون و حق در کانت، تشریح ارتباط رویکرد جهان شهری کانت با تعبیر او از مفهوم صلح، تبیین تعابیر مختلف پیشینی و پسینی از قانون در کانت در ارتباط با صلح، بررسی تحلیلی و انتقادی جهت‌گیری کانتی به مفهوم صلح از رهگذر حاکمیت بین‌المللی قانون. بر همین اساس، مسائل اصلی و فرعی این نوشتار به ترتیب از این قرارند: حاکمیت بین‌المللی قانون چگونه و با چه شاخصه‌هایی می‌تواند به برقراری صلح کمک کند؟ و چالش حاکمیت بین‌المللی قانون بر مبنای اندیشه‌های کانت در تحقق صلح دائم چیست و با چه معیارهایی قابلیت آسیب شناسی و تحلیل دارد؟ متناظر با سوالات مذکور، فرضیه‌های نوشتار حاضر بدین صورت تنظیم میشوند: فرض بر این است که رویکرد کانت به مقوله صلح و نگاه جهان شهری او، در چارچوب فهم و ارزیابی مسائل مهمی مانند حاکمیت بین‌المللی قانون، اصول شهروندی و جهان شهری و نیز اصول حاکم بر ساختار جمهوری، فدراسیون دولت‌های آزاد و نهادهای بین‌المللی صورت می‌پذیرد. همچنین، با توجه به درون مایه پیشینی قانون نزد کانت، تعبیر او از مفهوم صلح در پرتو حاکمیت بین‌المللی قانون، نسبت به رویه‌های معمول، تفاوت داشته و قابل نقد و بررسی است. در کل، صلح و چالش‌های تحققش، در ارتباط با قانون و حاکمیت بین‌المللی آن از معبر اندیشه کانت در دستور کار نوشتار حاضر قرار گرفته است.

صلح و حاکمیت بین‌المللی قانون

صلح، یک پدیده اجتماعی است که در نگاهی کلی، در قالب روابط متقابل، مبتنی بر همکاری اعضای جامعه بین‌المللی، تعریف می‌شود. اما در نگاه جزئی‌تر، برخی، از معبر معکوس نمودن تعریف جنگ، درصدد تعریف صلح برآمده‌اند با این مضمون که حالت صلح، حالت ملتی است که در جنگ نیست. از آن جمله است آگوستین، که در اوان قرون وسطی، برای صلح چنین تعریفی ارائه نمود: صلح یعنی نظم در آرامش. از یک منظر، این تعریف، زیربنای توضیح نظریه‌پردازان بعدی در مورد این پدیده قرار گرفت.

در دوره جدید، مفهوم صلح، به مفهومی چند بعدی تبدیل شده و دیگر تنها به معنای فقدان تهدید یا جنگ نیست. از این روست که به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، تعبیر سنتی و به تعبیری، ایدئالیستی صلح در قالب آزادی از جنگ به باور صلح در غیاب جنگ، تبدیل شده است. این تلقی را صلح منفی نام نهاده‌اند که بر اساس آن هرگاه کشوری مورد تهدید، توسل به زور یا اعمال خشونت و تجاوز قرار نگیرد، صلح تحقق یافته است. در این رویکرد، تلاش دولت‌ها در قالب جلوگیری از جنگ و در صورت بروز آن، آتش‌بس و اعاده صلح از معبر حقوق و مقررات بین‌المللی، تعبیر شده و نمود می‌یابد.

اما امروزه صلح متضمن مفهوم وسیع‌تری بوده و معانی گسترده‌ای را شامل می‌شود که برخی از آنها از این قرارند: بهبود روابط بین‌فردی و بین‌المللی، امنیت در موضوعات رفاه اجتماعی و اقتصادی، به رسمیت شناختن برابری و انصاف در روابط سیاسی در موضوعات جهانی. این تعبیر از صلح، صلح مثبت نام گرفته است. یعنی درک ماهیت صلح در زمان فقدان یا از دست دادن آن؛ لذا این بیان از صلح، ناظر به ساحت پیشگیری و زمینه‌سازی است تا رویکرد سلبی در قالب اتمام جنگ و برقراری وفاق. بنابراین صلح مثبت به معنی استقرار نظام اجتماعی با سه مشخصه اصلی فقدان اعمال زور، آزادی فردی و برابری اجتماعی است.

اما در مقام پیوند موضوع حاضر با مشی کانتی باید گفت که ایده سازمان ملل به عنوان یکی از مهمترین نهادها در تحقق صلح از رهگذر حاکمیت بین‌المللی قانون، ریشه در اندیشه کانت دارد. سازمانی که فلسفه وجودی‌اش بیشتر، تحقق و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به این حق اشاره دارند. همچنین مجمع عمومی در قطعنامه شماره ۱۱ اعلام کرده است که حفظ حیات توأم با صلح برای مردم، حقی مقدم و وظیفه‌ای مقدس است. کانت پیرامون مفهوم صلح و تحقق جهانی آن، دو اثر اختصاصی دارد: *صلح پایدار: یک طرح فلسفی* (۱۷۹۵) (*Toward Perpetual Peace*) و *معنی تاریخ عمومی همراه با هدف جهان‌شهری* (۱۷۸۴) (*Idea for a Universal History With a Cosmopolitan Aim*). اما با عنایت به این مساله که در کانت، به جهت نظام‌سازی و نگاه سیستمی، سایر ارکان اندیشه وی اعم از نظریه معرفت، فلسفه اخلاق، فلسفه دین و فلسفه حقوق به همراه دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی، پیکره واحدی را تشکیل داده و ارتباط این بخش‌ها با هم انکارناپذیر است، لذا در تبیین آرمان کانت مبنی بر جهان‌شمولی صلح از معبر حاکمیت بین‌المللی قانون، پرداختن به دیگر اندیشه‌های او در متن سایر کتب مرتبط با این موضوع، اجتناب‌ناپذیر است. از این رو می‌توان به آثار ذیل که ارتباطی فرعی و غیرمستقیم با مفهوم صلح از معبر قانون در کانت دارند اشاره نمود؛ آثاری که با مضامین متنوع در خدمت آرمان‌نهایی او که امری جهانی و نه صرفاً انتزاعی و فلسفی است، نگاشته شده‌اند: در پاسخ به پرسش روشنگری چیست؟ (۱۷۸۴)، حدسهایی در باب آغاز تاریخ بشر (۱۷۸۶)، متافیزیک اخلاق (۱۷۹۷) و دین در محدوده عقل تنها (۱۷۹۳). در اندیشه کانت، دو مفهوم حق و تکلیف به هم گره خورده‌اند. او مبدع فلسفه نقادی و مشی خودانتقادی (Self-

(criticism) در رهیافت فلسفی بوده و در فرایند حصول شناخت و نیز تبیین شاخصه‌های فضیلت‌مندی و سعادت و در نهایت، تحقق صلح دائم (perpetual peace) بر اهمیت عناصر پیشینی (A priori)، تاکید دارد. در واقع، تبیین کانت از مفهوم حق، از متن فلسفه اخلاق و فلسفه دین او استخراج می‌شود. نباید از نظر دور داشت که اندیشه کانتی از دل فضایی پیئتیستی (Pietism) سر بر می‌آورد که به عنوان جریانی مهم در پروتستانتیزم، به تحلیل نهایی او از مفهوم حق و ارتباط آن با مقوله صلح، جهت می‌دهد.

پیش‌شرط‌ها و ارکان بنیادین صلح پایدار

کانت در رساله *صلح پایدار*: یک طرح فلسفی و در مقام تبیین لوازم صلح، از شش پیش شرط صلح پایدار و نیز سه رکن بنیادین آن سخن می‌راند. او در رساله صلح پایدار با ارائه طرحی، ضمن معرفی جنگ به عنوان بزرگ‌ترین شر برای انسان‌ها، در پی تبیین شرایط از بین رفتن آن است. کانت ضمن تاکید بر این نکته که صرفاً تعلیق جنگ، صلح را در پی ندارد ارکان کلیدی صلح را برمی‌شمرد. همچنین در ادامه به این موضوع تصریح می‌کند که نظم بین المللی قانونی، محصول به رسمیت شناختن هدف صلح پایدار در میان ملت‌ها است که به دنبال حاکمیت بین المللی قانون محقق می‌گردد (Covell, 1998, 2). اما شش پیش شرط کلیدی صلح پایدار از این قرار هستند:

۱. تنها پیمان صلحی اعتبار دارد که در آن هیچ دستاویزی برای جنگ در آینده نباشد (Kant, 1795, 67). این مورد آتش‌بس موقتی است که به نوعی ترک مخاصمه یا تعلیق خصومت‌ها است نه برقراری صلح که پایان همه خصومت‌ها است.

۲. هیچ کشوری نباید از راه وراثت و مانند آن تحت مالکیت کشور دیگر درآمده و استقلال و حاکمیت آن دولت نابود شود. در اندیشه کانت انسان‌ها غایت‌های ذاتی و فی‌نفسه‌اند و به هیچ‌وجه نمی‌توان آنان را به عنوان ابزار و اشیاء به کار گرفت. از این رو هیچ‌کس دیگری جز خود آن ملت نمی‌تواند بر او فرمان براند یا در اختیارش بگیرد. بنابراین، استفاده ابزاری از کشورهای مستقل و فروکاستن آنها به کالاهایی جهت خرید و فروش، معاوضه، پیشکش و به عنوان اموال موروثی، محکوم شده است. استخدام سربازانی از یک کشور توسط کشور دیگر، برای بهره‌گیری از آنها در جنگ علیه دشمنی که دشمن مشترک آن دو نیست، از آنجایی که افراد همانند اشیاء مورد استفاده قرار گرفته‌اند از دید کانت مردود است.

۳. ارتش‌های ثابت و نیروی مسلح زیر پرچم باید به تدریج کاملاً برچیده شوند. به عبارت دیگر رقابت‌های نظامی‌گرایانه و تسهیلاتی ممنوع می‌باشند (Ibid, 69). وجود ارتش دائمی ملت‌های دیگر را تهدید می‌کند چرا که نشانه آمادگی برای جنگ است. البته کانت با دفاع از خود و سرزمین که مفهومی خردمندانه و اخلاقی است سر مخالفت ندارد و برای این موضوع پیشنهاد تشکیل نیروی نظامی مردمی می‌دهد. ماده حاضر، ناظر به ایده خلع سلاح جهانی است؛

۴. مقروض شدن یک دولت به خاطر ثروتمند کردن دولت دیگر با محوریت جنگ ممنوع است این در حالی است که دریافت کمک به عنوان قرض، در راستای هدف‌های صلح‌آمیز، کاری موجه و قابل دفاع است. از این رو، ممنوع کردن گرفتن قرض از خارج می‌بایست بند مقدماتی معاهده صلح ابدی باشد، چون قطعاً ورشکستگی ملی، محتمل و اجتناب‌ناپذیر است و ملت‌های بسیاری را گرفتار می‌کند. این ماده ناظر به نفی اقتصاد در خدمت جنگ تهاجمی است.

۵. هیچ کشوری حق دخالت خشونت‌آمیز در امور سایر کشورها را ندارد. این ماده نشان‌دهنده ضرورت رعایت احترام نسبت به استقلال تمامیت ارضی کشورها خواهد بود و مداخله در امور داخلی کشورها، چه دخالت آمرانه و زورمدارانه در قانون اساسی آنها، و چه در کار قدرت سیاسی (حکومت) نفی شده است. بر این اساس، از نظر کانت براندازی قدرت‌های سیاسی چون از مظاهر اعمال زور محسوب می‌شود مردود است.

۶. هنگام جنگ، دست‌زدن به اقداماتی مانند شکستن پیمان و تحریک اتباع که صلح را دشوار و ناممکن می‌سازد، ممنوع است. بنابراین ارتکاب اعمال جنگی، که برقراری اعتماد متقابل را در دوره صلح محتمل در آینده غیرممکن می‌سازد مجاز نیست. اساس اعتماد متقابل با دست‌زدن به کردارهای ضدانسانی و خیانت‌آمیز و به تعبیر کانت «ناشایست و ننگین»، مانند به کار گرفتن عوامل آدمکشی، زیرپا گذاشتن توافقات و مانند اینها، فرو می‌ریزد و این امر که زیرپا نهادن قواعد اخلاقی و حقوقی است امکان دستیابی به صلح را از بین می‌برد. در ادامه، کانت سه رکن بنیادین در تحقق صلح پایدار بر این شرطها می‌افزاید. این ارکان عبارتند از: ۱. توجه به قانون اساسی شهروندی و اینکه نوع ساختار سیاسی هر کشوری می‌بایست جمهوری باشد ۲. فدراسیونی از دولت‌های آزاد تاسیس گردد ۳. حق جهان‌شهری در چارچوب مهمان‌نوازی جهانی مطرح گردد (Maliks, 2017, 139-40).

حاکمیت قانون و نظام جمهوری

بی‌تردید، یکی از راه‌های نیل به صلح پایدار، حاکمیت بین‌المللی قانون یعنی حاکمیت بین‌المللی قواعد عرف، معاهده و قواعد آمره) است. لذا ایده "جامعه جهان‌شهری" (cosmopolitan) یا "جهان‌شهری" کانت، پس از حدود دو قرن، در "جامعه مدنی جهانی" و "شهروندان جهان" به مثابه دو مفهوم متعلق به دوران معاصر، بازتاب یافته است. اما دو رکن اصلی تحقق صلح در اندیشه کانت عبارتند از اخلاق و نظام جمهوری. در اندیشه وی رفتار اخلاقی، نتیجه‌گزی‌های اخلاقی است که به تبعیت از احساس تکلیف درونی صورت می‌گیرد. لذا وقتی افراد "برای ادای تکلیف" و نه "مطابق تکلیف"، رفتار کنند، اخلاقی هستند. کانت همچنین بر این باور است که یگانه شکل قابل قبول و موجه حکومت، حکومت جمهوری خواه است؛ زیرا این نوع دولت، برقرار کننده صلح است و بیش از دیگر انواع دولت‌ها به رفتار صلح‌جویانه گرایش دارد. این در حالی است که تفکیک قوا در دولت‌هایی از این دست، از احتمال بروز جنگ خواهد کاست. پس از این مرحله و در ساحت بین‌المللی، دولت‌ها باید با هم‌پیمانی در قالب اتحادیه‌های چند جانبه، به پیروی از یک سلسله قواعد و قوانین مشترک گردن نهند. علاوه بر این کانت بر اهمیت مهمان‌نوازی جهان‌شمول (universal hospitality) تاکید می‌کند که منظور از آن، احترام متقابل شهروندی در چارچوب اتحاد فدراتیو جمهوری‌های هم‌سو، هم‌ذات و هم‌پیمان است (ibid, 138-9). او در پی آن است تا ایده صلح جهانی را بر مبنای اصولی از این دست، محقق سازد. چنانکه گذشت، می‌توان اینگونه استنباط کرد که به دنبال جنگ جهانی اول و دوم در قرن بیستم، این باور یا رهیافت کانتی، در تشکیل دو مجمع جهانی، یعنی جامعه ملل ۱۹۲۰ و سازمان ملل متحد ۱۹۴۵ تاثیر گذاشت.

به زعم کانت، حکومت ضامن صلح پایدار، جمهوری با محوریت قانون است. چنین حکومتی برپایه قانون اساسی، برآمده از قرارداد اجتماعی و اراده عمومی افراد است. استقرار حکومت جمهوری بر پایه قانون اساسی نشان‌دهنده پذیرش قرارداد اجتماعی به حکم عقل عملی، توسط افراد جامعه است که تبلور اراده عمومی همگان بر اساس قانون مداری است. وظیفه این دولت قانون‌مدار در راه دستیابی به صلح پایدار و حفظ آن را می‌توان در

دو محور بررسی کرد: اعلام و تضمین حقوق افراد برای ایجاد شرایط لازم جهت برقراری و حفظ صلح پایدار و نیز مبارزه با پدیده‌های تهدید کننده صلح پایدار.

همان‌گونه که اشاره شد، کانت بر آن بود که صلح مستلزم وجود حکومت‌های مبتنی بر قوانین اساسی جمهوری خواهانه است که به طور مشخص سه چیز را تضمین می‌کند: ۱. احترام به آزادی فردی ۲. منشأ مشترک و واحد قانون‌گذاری و تفکیک میان اقتدار اجرایی، تقنینی و قضایی ۳. برابری سیاسی همه شهروندان. بنابراین، در نظام جمهوری، مردم دارای ویژگی‌های سه‌گانه و مستقل‌اند؛ یعنی انسان بودن و برخورداری از آزادی؛ تبعه بودن و وابستگی به قانون؛ شهروند بودن و برابری در مقابل قانون. ساختار جمهوری از لحاظ حقوقی، فی‌نفسه شالوده اساسی هر نوع ساختار مدنی دیگر محسوب می‌شود.

روای صلح پایدار زمانی تحقق می‌یابد که نظامی مبتنی بر قوای سه‌گانه اجرایی، تقنینی و قضائی مستقر شود. اما ایجاد چنین نظامی خود مشروط به عقلانیت، عدالت محوری، بلوغ فکری، سلوک اخلاقی و قدرت مداری بر اساس قانون است. به بیان کانت صلح پایدار مانند کودکی است که در یک لحظه به دنیا می‌آید، اما سال‌ها طول می‌کشد که این کودک، بر اثر مراقبت و آموزش به بلوغ برسد. به نظر وی در چنین شرایطی با توجه به اهمیت رضایت شهروندان یک کشور در خصوص تصمیم‌گیری درباره جنگ، و با در نظر گرفتن هزینه‌های گزاف این مساله از سوی شهروندان، گزینه جنگ منتفی می‌شود. پر واضح است که تحقق دموکراسی در چارچوب نظام جمهوری، امری تدریجی و گام به گام است و با پرداخت هزینه‌ها و انجام تلاش‌ها و فداکاری‌ها بدست آمده و نمود حداکثری رویکرد دموکراتیک و آرمان جمهوری، صلح حداکثری را در پی خواهد داشت (Kant, 1795, xx).

حاکمیت قانون و فدراسیون جهانی دولت‌های آزاد

کانت باقی ماندن دولت‌ها در شرایط طبیعی، بی‌قانونی و تعارض منافع را منجر به جنگ می‌داند؛ لذا ایجاد و پیوستن به فدراسیون جهانی را توصیه می‌کند. پیوستن به این فدراسیون، داوطلبانه و آزاد است اما کشورهای عضو باید از یک سو در امور داخلی یکدیگر دخالت نکرده و از سوی دیگر در برابر تجاوزهای فرامرزی از موجودیت یکدیگر دفاع کنند. این اتحاد، یک قرارداد صلح، یک دولت جهانی یا دولتی مرکب از ملل نیست. کانت نوعی پیمان عدم تجاوز متقابل و نوعی نظام امنیت دسته‌جمعی را مدنظر دارد.

او میان وضع طبیعی حقوقی و وضع طبیعی اخلاقی قائل به تمایز می‌شود. وی با الهام از لویاتان هابز، وضع طبیعی حقوقی را وضعیت جنگی هر فرد در مقابل فرد دیگر می‌داند. وضعیت طبیعی اخلاقی نیز همان وضعیت نزاع دائمی اصل خیر با شر در وجود انسان هست (Kant, 1998, 106-7). در خصوص وضع طبیعی اخلاقی، کانت فقدان یک اصل متحد کننده را موجب ناهماهنگی و تفرقه دانسته و بر این باور است که انسان‌ها با وجود اراده خیر، سرشت اخلاقی یکدیگر را به فساد می‌کشاند. از این روست که کانت در تبیین رکن دوم برقراری صلح پایدار، دولت‌ها را پیش از تشکیل فدراسیون آزاد، همانند اشخاص در وضع طبیعی می‌داند. همان‌طور که افراد در وضع طبیعی تصمیم‌گیرنده نهایی و داور اعمال خویش هستند، دولت‌ها هم در شرایطی که قانون مدنی و ساختار حقوقی وجود ندارد، خود در خصوص چگونگی رفتارشان با دیگران تصمیم می‌گیرند. مشابه زندگی افراد در وضع طبیعی، که خود قانونگذار، کارگزار و داور قضایی خویش‌اند و این بی‌قانونی همواره به تعارض منافع و بی‌عدالتی منجر می‌شود و سرانجامی جز جنگ ندارند دولت‌ها در وضع طبیعی نیز خود را در شرایط یک جنگ مداوم با دولت‌های دیگر می‌یابند. درآمدن دولت‌ها از وضع جنگی، باید بر شالوده حق بین‌المللی استوار

شود که ناظر بر حقوق دولت‌ها در رابطه با یکدیگر است. از این رو آنان بر پایه قرارداد اجتماعی از وضع طبیعی خارج می‌شوند و گام در وضع مدنی می‌گذارند (Ibid) که با قانون اساسی و نظام سیاسی برآمده از خواست و اراده اشخاص تعریف می‌شود و در نهایت به فدراسیون می‌پیوندند تا به ثبات و امنیت دست یابند.

کانت رهایی دولت‌ها از شرایط طبیعی، بی‌قانونی و تعارض منافع، که نتیجه‌ای جز جنگ ندارد را در ایجاد و پیوستن به یک فدراسیون جهانی می‌داند. به این ترتیب با شکل‌گیری فدراسیون دولت‌های آزاد، عرصه روابط بین‌الملل از حالت طبیعی بیرون آمده و شکل یک جامعه مدنی با محوریت قانون پیدا می‌کند. در اینجا دیگر پیروزی در جنگ تعیین‌کننده حق نیست؛ بنابراین کانت وجود یک رابطه قانونی موثر در میان دولت‌های مستقل را برای ایجاد یک ساختار عادلانه و صلح‌آمیز بین‌المللی ضروری می‌داندست. وی عبارت‌های مترادفی برای فدراسیون دولت‌های آزاد به کار می‌برد؛ مانند اتحادیه چند دولت که هدف آن پاسداری از صلح است و کنگره دائمی دولت‌ها که حکومت‌های همسایه می‌توانند به عضویت آن درآیند و اتحادیه‌های بین‌المللی دولت‌ها که سازوکاری واقعی برای دستیابی به صلح پایدار است. به عنوان نمونه مجمع دولت‌های عمومی در لاهه است که در نیمه نخست قرن هجدهم تأسیس شد و کشورهای اروپایی در رابطه با هرگونه تجاوزی از سوی یکی از اعضای مجمع روی می‌داد به آن شکایت می‌بردند. از نظر اعضای مجمع، تمام اروپا یک دولت فدرال یگانه بود و داور تمامی کشمکش‌ها به شمار می‌آمد. کانت در رساله مابعدالطبیعه اخلاق، فدراسیون جهانی را به مثابه «کنگره دائمی دولت‌ها» تنها وسیله تحقق ایده حق بین‌الملل عمومی می‌داند. (Kant; 1797, 488).

کانت در مابعدالطبیعه اخلاق عوامل حق بین‌المللی را اینگونه توصیف می‌کند که دولت‌ها در روابط خارجی خود، همانند وحشیان بی‌قانون، در وضعی عاری از حق به سر می‌برند. دوم اینکه، چنین وضعیتی از آن رو که به سود دولت‌های نیرومندتر است، هرچند با جنگ نیز همراه نباشد، نمایشگر بالاترین حد بی‌عدالتی است، زیرا هیچ دولتی در پی انجام کرداری برتر نیست. بنابراین دولت‌ها باید از وضع طبیعی خارج شوند. سوم اینکه، برپایی یک فدراسیون جهانی، کاری ضروری است تا دولت‌ها با دخالت نکردن در امور داخلی خود در برابر تجاوز خارجی به نگرهبانی از یکدیگر بپردازند. چهارم اینکه، فدراسیون فراهم آمده از دولت‌ها، فرمانروا و رهبر ندارد. این فدراسیون در واقع همانند یک اتحادیه است که کشورها می‌توانند به آن بپیوندند و یا از آن خارج شوند. (Ibid)

کانت برای تأمین امنیت دولت‌ها دو وظیفه اصلی؛ یکی عدم دخالت آنها در امور داخلی یکدیگر و دیگری، همسویی وحدت بخش آنها در حمایت و دفاع از یکدیگر در برابر تجاوزهای فرامرزی را برای فدراسیون پیشنهادی خود در نظر می‌گیرد. پر واضح است، مادامی که دولت‌ها عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر را رعایت نکنند، نوبت به دفاع مشترک آنان از دولتی که مورد هجوم دولت یا دولت‌هایی قرار گرفته است؛ خواه تجاوزگران خود عضو فدراسیون باشند یا نباشند، نمی‌رسد. می‌توان گفت کانت این اصل شناخته شده جهانی که تجاوز دولتی به یکی از اعضای اتحادیه بین‌المللی، به مثابه تجاوز به تمامی دولت‌های عضو به شمار می‌آید به عنوان وظیفه فدراسیون جهان در نظر گرفته است.

فدراسیون جهانی با پیمان صلح تفاوت دارد. پیمان صلح، نبردی را که جریان دارد، متوقف می‌سازد بدون اینکه شرایط ترک مخاصمه آن را که ممکن است همواره بهانه و دستاویزی برای آغاز جنگی جدید گردد، مشخص سازد. برای برپایی صلح، به یک توافق همگانی میان ملت‌ها نیاز داریم که کانت آن را «فدراسیون صلح جو» می‌نامد. پیمان صلح می‌تواند به پیمان جنگ بینجامد در حالی که فدراسیون صلح در جستجوی پایان بخشیدن به تمامی تمامی جنگ‌ها برای دستیابی به خیر برین است. کانت معتقد است که باید نخست وضع طبیعی افراد (ملت‌ها) به حکومت مدنی تبدیل شود تا بتوان وضع طبیعی دولت‌ها را به وضع مدنی - که تجلی آن

تأسیس فدراسیون جهانی است دگرگون ساخت. کانت در «معنی تاریخ عمومی همراه با هدف جهان شهری» بار دیگر گذر از وضع طبیعی میان دولت‌ها و پابندی به سازوکاری جهانی را به عنوان یک ضرورت مطرح می‌کند. کانت، بر ایجاد فدراسیون جهانی برای تحقق یافتن صلح پایدار تأکید می‌کند، هرچند که متذکر می‌شود اجرای این طرح کاری تدریجی و گام به گام است و به زمان نیاز دارد (Molloy, 2017, 2).

بدین ترتیب، او، با تأکید بر ارتباط میان ساختار درونی کشور و اعمال سیاست خارجی، بیان می‌دارد که امکان برقراری صلح تنها در کشوری که آزادی قانونی در آن برقرار است، وجود دارد. همچنین از آنجایی که یکی از مواد مقدماتی صلح پایدار این بود که هیچ دولتی، حق دخالت در حقوق و قوانین اساسی و حکومت دولت دیگر را ندارد، نمی‌توانیم قانون اساسی جمهوری را به اجبار به تمامی ملت‌ها تحمیل کنیم بنابراین قانون بین-المللی تنها می‌تواند برپایه فدراسیونی از دولت‌های آزاد بنا گردد.

با وجود اینکه کانت می‌دانست آنچه او آن را «قهر قانونی دولت» می‌نامد، برای حفظ آزادی‌های اساسی در هر جامعه سیاسی مورد نیاز است اما از آنجایی که در اندیشه وی کاربرد زور، حتی اگر با حمایت دیگر متحدان صلح دوست روبه‌رو شود، هیچ جایگاهی ندارد و کمکی به ایجاد صلح پایدار نمی‌کند پس طبیعی است که بر ضرورت نوعی قهر قانونی در میان دولت‌های مستقل پای فشاری نکند. به این منظور کانت به دنبال یکسری رهنمودهای اثباتی بود. وی اظهار می‌دارد که دولت‌ها باید فدراسیونی با هدفی اکیداً محدود، که همان پایان دادن به هرگونه تجاوز در میان قدرت‌هایی که پیمان عدم تجاوز متقابل دائمی را امضا می‌کنند، باشد تشکیل دهند. این فدراسیون نشان می‌دهد که تنها راه اخلاقاً قابل قبولی که حقوق دولت‌ها را تأمین می‌کند، حکمیت است و همچنین در شرایطی که جنگ ویرانگر و پرهزینه است، عدم تجاوز امری است سودآور. این موضوع اجازه اتحاد نیروهای امضاکننده پیمان برای دفاع مشترک در برابر متجاوزان و تشکیل نیروهای شبه‌نظامی شهری را می‌دهد با این وجود چنین کاری، هیچ کمک مستقیمی به برقراری صلح پایدار نمی‌کند.

حق جهان شهری و حاکمیت قانون

کانت هویت مردم کشورها و مناطق گوناگون به عنوان «شهروندان جهان» را با ارائه مفهوم «جامعه جهان-شهری» ترسیم می‌کند. منظور از حق مهمان‌نوازی جهانی، آزادی عبور و مرور اشخاص و در صورت لزوم، انتقال اموال آنها در محدوده سرزمین‌هایی طرف معاهده است در حالی که ملل کنونی در جایگاه خود باقی می‌مانند. مفهوم جهان‌شهر، ضمن توسعه تمام توانایی‌های اولیه بشر، شناسایی حق شخص خارجی مهاجر به عنوان مهمان بدون برخورداری از حقوق داخلی خاص شهروندان ملی می‌باشد.

به عقیده کانت، طبیعی است که مفهوم جهان شهری باعث گسترش مردم جهان در مناطق گوناگون و دستیابی آنها به سرزمین‌های حاصلخیز و خوش آب و هوا شود هرچند که به سبب تهاجماتی که صورت می‌گیرد گروهی از آنها به مناطق لم‌یزرع رانده می‌شوند که در نهایت این امر منجر به برقراری عهدنامه‌های جدیدی می‌شود که مطمئناً ثمرات زیادی دارد. بدین ترتیب، مردم جهان به درجات گوناگون به جامعه جهانی وارد می‌شوند، این جامعه فراگیر تا جایی توسعه یافته است که تجاوز به حقوق یک انسان در نقطه‌ای از جهان، سرتاسر جهان را متأثر می‌سازد.

کانت در رساله معنی تاریخ عمومی همراه با هدف جهان شهری نیز مطالبی را مطرح می‌کند که با مقوله صلح و نسبت آن با حاکمیت بین‌المللی قانون در ارتباط است. او متأثر از فضای عصر روشنگری تبیین مقوله نظم جهانی را در دستور کار قرار می‌دهد. او دیدگاه خود را با تکیه بر نوع بشر در قالبی فرازمانی و مکانی بسط داده و

بر توسعه همه جانبه ظرفیت‌های ذاتی انسان تاکید می‌ورزد. ظرفیت‌هایی که محیط جهانی مورد تاکید کانت، عرصه پرورش آنها هستند. در رهگیری همین خط مشی است که او با تمرکز بر مفهوم ملل، از اهمیت توافق نامه‌های بین‌المللی سخن می‌گوید. کانت بر آن است که از رهگذر عقل و اخلاق می‌توان از حالت طبیعی که در چارچوب خواسته‌های خاص هر فرد معنا می‌شود فراتر رفت. درست همین جاست که اخلاق به عنوان یکی از ارکان کلیدی اندیشه کانت در متن عقل عملی، در جهت تحقق ایده آل کانتی یعنی آرمان جهان شهری، ایفای نقش نموده و دستورالعمل‌های خاص عقل عملی در قالب اصول پیشین، عرض اندام می‌کنند که از آن جمله است تاکید کانت بر ضرورت عمل اراده در چارچوب اصول قانون جهانی به نحوی که بر آن منطبق بوده و منافات نداشته باشد. او می‌کوشد تا ساحات نظر و مل را در هم‌آمیخته و لذا بر این نکته اصرار می‌ورزد که صلح دائم در چارچوب ایده جهان شهری از رهگذر تلاش و استقامت مجدانه محقق خواهد شد. مقوله ای که عین فضیلت به حساب می‌آید. در نهایت کانت از اصولی نه گانه ای سخن می‌راند که زیستن در متن آنها به معنای مطابقت با اصول جهانی، قلمداد شده و انسان را صاحب این شایستگی می‌کند که در چاروب ایده جهان وطنی، شهروند جهان باشد.

کانت رهیافت اندیشه فلسفی خود را امکان سنجی تحقق این طرح در تاریخ معرفی می‌کند و امیدوارانه از ظرفیت موجود در طبیعت برای زایش انسانی سخن می‌گوید که روزی تاریخ را بر اساس طرح کلان جهان‌شهری و در چارچوب صلح دائم خواهد نوشت (Kant, 1784, 4). شاکله اصل اول را نظام عقلانی حاکم بر طبیعت و غایت‌مندی آن در تقابل با صدفه و اتفاق تشکیل می‌دهد با تاکید بر این اصل اساسی که همه ظرفیت‌ها و استعداد‌های موجودات، روی به سوی نقطه و هدفی مشخص دارند. در اصل دوم است که کانت تفرد را مذموم انگاشته و تمرکز بحث خود پیرامون اصل جهان‌شهری را بر روی محوریت نوع بشر قرار می‌دهد و بر آن می‌شود که « هر نوع ظرفیت و استعداد طبیعی در وجود انسان فقط از طریق نوع انسان، زمینه شکوفایی پیدا می‌کند» (Ibid, 5). اما نکته مهم این است که این استعدادها در جهت تطابق با غایت طبیعت، تکامل پیدا کند. کانت در اصل بعدی، تحقق این امر را در نسل‌های بعدی می‌داند و بر آن است که آنها مشمول سعادت مذکور می‌شوند.

کانت در اصل چهارم از تضاد جامعه به عنوان ابزار طبیعت برای پیشبرد قوای طبیعی اش یاد می‌کند. زیرا در متن شرایط اجتماعی است که زمینه بروز و خودنمایی استعدادها ایجاد می‌گردد. مقوله حاضر کانت را وارد حوزه جامعه مدنی و نظام حقوقی در اصل پنجم می‌کند که مرزهای آزادی فردی در کنار آزادی دیگران تبیین می‌شود. کانت، عالی‌ترین عملکرد طبیعت در قبال نوع انسان را تحقق نظامی قانونمند و مدنی میداند که عبارت است از آزادی تحت قوانین خارجی. برترین ضرورت برآمده از ذات انسان، حرکت در جهت عبور از وضعیت طبیعی به حالت مدنی است. کانت در ادامه ضرورت تشکیل قوای سه گانه در جهت نیل به تکامل مورد اشاره را تبیین می‌نماید. او از جامعه مشترک المنافع تحت عنوان ارتباط خارجی قانونمند حکومت‌ها با یکدیگر تعبیر می‌کند که بر بنیان آزادی نامحدود استوار است (Ibid, 9-10). این مقوله در اصول پایانی به مساله تاریخ نوع انسانی (history of the human species) و رسالت فیلسوف در ارتباط با دو مقوله مهم تاریخ کلی جهان و وحدت مدنی نوع انسان پیوند پیدا می‌کند.

در پایان این بخش دو نکته مهم قابل ذکر است؛ یکی تاثیرپذیری انکارناپذیر هگل از این دعاوی کانتی به خصوص پیرامون فرجام تاریخ و تحقق و تجلی روح مطلق در قالب دولت لیبرال در طول تاریخ و تشریح مراحل استکمال بشر و دیگری ریشه‌های این مباحث کانتی در دو نقد اول او و تطبیق این مباحث انضمامی در عرصه

صلح جهانی با مبانی نظری آنها در عقل نظری و رسایل اخلاقی او. نمونه بارز این مساله، استناد کانت به مفهوم کلیدی جامعه مشترک المنافع است که نمود ویژه ای حتی در رساله دین در محدوده عقل تنها داشته و حکایت از این مساله دارد که کانت مبانی نظری نقدهای پیشین خود را در تبیین مفهوم جهان شهری و ارتباط آن با تحقق صلح دائم به خدمت گرفته است.

چالشهای تحقق صلح کانتی از رهگذر حاکمیت بین المللی قانون

صلح نزد کانت، مفهومی است که به لحاظ نظری، تجربی و انضمامی با مفاهیم حق و قانون و نیز نهادهای بین المللی مرتبط، گره خورده است. پیش از این، مفاهیم و مناظر مذکور را در اندیشه کانت و با تاکید بر جهت گیری حقوقی در عرصه بین الملل، دنبال نموده و با توجه به تنوع مسیرهای منتهی به صلح در بین مسائل موجود، موضوع با تمرکز بر مقوله حاکمیت بین المللی قانون، دنبال شد. در ادامه و در مقام آسیب شناسی تحقق صلح از رهگذر حاکمیت بین المللی قانون در کانت، چالشهایی را که ایده کانت با آن مواجه است بررسی می کنیم.

نخستین مورد، کیفیت انطباق مطلق انگاری کانت در ایده صلح جهانی و رویکرد جهان شهری او با فرهنگها یا خرده فرهنگهایی است که شاخصه های درونی و الزامات و رویکردهای خاص خود را دارند؛ به تعبیر دیگر، تطبیق نگاه جهان شمول کانت در قالب حاکمیت بین المللی قانون با نسبییت فرهنگی. به طور کلی، از مهم ترین مباحث مطرح در حوزه حقوق بشر و صلح، پارادوکس جهان شمولی قواعد حقوق بشر و نسبییت گرای فرهنگی است؛ یعنی چالش تقریب دو ساحت نظر و عمل که پیشینه ای طولانی دارد. اینگونه به نظر می رسد که تنها زمانی میتوان به تحقق عینی رهیافت کانت به تحقق صلح با محوریت حاکمیت "بین المللی" قانون امیدوار بود که بتوان جوایف فصل مشترک و نقاط همگرایی در فرهنگهای متنوع و متکثر شد. به عبارت دیگر، ضرورت دارد تا در عین پذیرش تکثرگرایی فرهنگی و قومیتی و... تمهیدات تقریب فرهنگها از معبر رویکردهای میان فرهنگی را فراهم نمود.

مقوله دوم، رهیافت فرمالیستی کانت در تدوین قواعد حقوقی و اخلاقی در متن رویه پیشینی اوست که با توجه به واقعیت عینی و تجربی خارجی که در درجه اول اهمیت برای تبلور صلح می باشد محل تامل است. این مساله با التفات به مفهوم قانون در تعبیر "حاکمیت بین المللی قانون" و اینکه کانت کدام قانون با کدام شاخصه ها را در نظر دارد اهمیت بیشتری می یابد. لذا مقوله مذکور ریشه در رویه خاص او در فلسفه اخلاق و سیاست دارد که باعث شده تا نظام اخلاقی کانت در معرض انتقاداتی قرار بگیرد. به عبارت دیگر، نظریه کانت پیرامون حقوق بشر و صلح، دارای مجموعه ای از مبانی اخلاقی و دینی بوده که از متن فلسفه اخلاق و فلسفه دین او در نقدهای اول و دوم (Critique of pure and practical reason) استخراج می شود که ناظر به امور پیشینی هستند (Maliks and Follesdal, 2014, 3). نزد وی، قواعد حقوق بشر، همان قواعد پیشینی عقل عملی هستند. پایبندی به حقوق بشر و نیل به صلح پایدار، چیزی جز عمل از روی تکلیف و هدف قرار دادن انسانیت یا نوع بشر نیست. اصول حقوق بشری، تعالیم حق و فضیلت هستند که پایبندی به آنها نهایتاً به استقرار و حاکمیت اصل خیر و صلح پایدار در جهان خواهد انجامید. اصول حقوق بشر و در کل قانون نزد کانت مجموعه قواعد تدوین شده از سوی انسانها جهت اعاده حق یا هر هدف دیگری نیست چراکه در نظام کانت، مصلحت گرایی، نتیجه گرایی و سعادت محوری جایگاهی ندارد. حقوق بشر، قوانین و اصول غیر تجربی و پیشین عقل هستند که رد پای آنها را در هیچ دیوان یا منشور جهانی نگاشته شده توسط انسانها نمی توان یافت. کانت

این اصول و قواعد را فرامکانی، فرازمانی و غیرتجربی میدانند. اصولی که کلیت و ضرورت عقلی داشته و محدود به دولت، جغرافیا و انسان نیست. حقوق بشر کانتی، مجموعه دستورالعمل‌هایی هستند که عمل بر طبق آنها، تاسیس جامعه مشترک المنافع اخلاقی و تحقق صلح را در پی خواهد داشت. کانت، تحقق چنین آرمانی را زمینه‌ساز حاکمیت صلح پایدار در جهان می‌داند. چنانکه گذشت ایده سازمان ملل در کانت قابل ردیابی بوده و او صلح پایدار را والاترین "خیر سیاسی" توصیف می‌کند. اما اخلاق مطلق‌انگار و به دور از مصلحت‌اندیشی (Prudential) کانت را با استناد به تأکیدش بر انجام عمل از روی تکلیف به سلب انگیزه از انسان در انجام اعمال نیک متهم نموده‌اند. بعد از رنسانس و در آغاز عصر جدید به تأثیر از فضای روشنگری، استناد به جنبه صوری یا شکلی قانون یا همان فرمالیسم برای تبیین حجیت اصول اخلاقی شکل گرفت؛ صورت‌گرایی کانت در فلسفه اخلاق و سیاست، سیمای خود را با ویژگی‌هایی چون استناد به قوانین عامی که اصول اخلاقی بر مبنای آنها شکل گرفته و با نظر به صدورشان از عقل محض یعنی پیشینی بودنشان، از نوعی اطلاق برخوردارند و در کل با تأکید بر ویژگی‌های صوری قوانین، می‌نمایند. با نظر به همین مبانی، قوانین کانت به یک معنا، صوری، انتزاعی و خالی از محتوا بوده و ضمانت اجرایی ندارد.

اما کانت پیرامون ضمانت تحقق صلح به ساختارهای فراملی اشاراتی دارد همین ساختارها زمینه را برای طرح ایده جامعه ملل فراهم ساخته و در کل، محل تامل هستند. او بر آن است که در سایه حکومت جمهوری و به تبع آن، حاکمیت قانون، می‌توان به تحقق صلح دائم در سطح جهانی یا بین‌المللی امیدوار بود. چنین چارچوبی در قالب اراده عمومی همگانی به معنای پذیرش قانون اساسی برآمده از عقل عملی است. دو اصل مهم حقوق شهروندی و حقوق بشر که با مقوله صلح دائم ارتباط مستقیم دارند، برآمده از همین جهت‌گیری فکری هستند. از منظر کانت، سایر دغدغه‌های اقتصادی و... موخر از شکل‌گیری نظام مذکور و تحقق صلح پایدار جهانی هستند؛ لذا گذار از رویه دموکراتیک در چارچوب نظام جمهوری از سطح ملی به ساحت بین‌المللی اهمیت زیادی دارد. پس صلح در گرو رهگیری منافع متقابل از سوی دولت‌هاست. اینگونه است که فدراسیون جهانی در قالب صلح دائم بین‌المللی با محوریت حاکمیت بین‌المللی قانون، متبلور می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نزد کانت قوانین بین‌المللی و قواعد حقوق بشر که در جهت تحقق صلح دائم تثبیت شده اند همان قواعد پیشینی عقل عملی هستند و حاکمیت این قوانین، در گرو عمل از روی تکلیف و هدف قرار دادن انسانیت یا نوع بشر در اعمال فردی و اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی است. این حقوق و قواعد پیشینی و غیر تجربی، همان قوانین یا به تعبیری، سرچشمه قوانینی هستند که حاکمیت آنها در قالبی بین‌المللی به تحقق صلح منتهی خواهد شد. چرا که نزد کانت، حقوق یکسانِ کُل بشریت، ریشه در حیثیت ذاتی انسان دارد. او در پی تبیین قوانین حقوقی است نه مصادیق عینی، انضمامی و تجربی آن؛ اگر چه به باور بسیاری از شارحان و منتقدان کانت، او با برشمردن مصادیق عینی فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی از اصول بنیادی اندیشه خود عدول کرده است. از همین روست که هدف‌گذاری او در علم حقوق به طور عام و ساحت بین‌الملل به طور خاص، یافتن اصول پیشین است. البته اصولی که در چارچوب مصادیق خارجی، ابزار دست قانونگذار در وضع قوانین حقوقی خواهند بود. کانت اینگونه نتیجه می‌گیرد که عمل، آنگاه، شأن قضایی یا حقوقی دارد که صرفاً منطبق با قانون باشد. نکته دیگر، اینکه قلمرو غایبات (Kingdom of ends) که نمود انضمامی آن، همان جامعه بشری است، اجتماع انسان‌ها یا ذوات خردمندی است که غایت فی نفسه، انگاشته می‌شوند. سعادت که همانا صلح دائم در عرصه

بین‌المللی است در گرو نیل بدین غایت است که اراده انسان همان اراده قانونگذار عام باشد. مقوله حاضر که تحت فرمان عقل عملی، پیش می‌رود، محصول خردمحوری و رویکرد پیشینی در تبیین مفاهیم اخلاقی و حقوقی است. در واقع، غایت نهایی و حقیقی این است که این قانون عام و کلی در کنار اصل آزادی به عنوان خصلتی ذاتی، قابل اطلاق بر تمام انسان‌ها باشد تا زمینه‌های شکل‌گیری آرمان کانت یعنی جامعه مشترک-المنافع اخلاقی (Commonwealth or civil constitution) در قالب محصول نهایی در ساحت مبانی نظری و صلح دائم از رهگذر حاکمیت بین‌المللی قانون در ساحت جامعه جهانی و نظام بین‌الملل، فراهم گردد. در واقع، صلح دائم یا پایدار، نمود و تجلی عینی و خارجی جامعه آرمانی کانت یعنی جامعه مشترک المنافع اخلاقی در ساحت فردی، اجتماعی یا ملی و بین‌الملل است. معیار حقوق بشر در نظام حقوقی کانت، قرارداد اجتماعی و اراده عموم مردم است. اعتبار عمده این حقوق، پیشینی بوده و دولت، تنها ضامن حفظ آنهاست. کانت بر اساس همین مبانی، در حوزه حقوق عمومی، آزادی فکر و بیان را ستوده و نژادپرستی را نکوهش می‌کند. کانت برای افرادی وجهه حقوقی، قائل است که در قانونگذاری جامعه ای دخیلند که قوای سه‌گانه بر آن حاکم‌اند.

همچنانکه اشاره شد، دولت، در فلسفه حقوق کانت، هدف نیست بلکه وسیله‌ایست در جهت تامین منافع انسان. همین موضوع در عرصه بین‌المللی نیز جاری است. هدف حاکمیت بین‌المللی قانون در نهایت، تامین منافع بشری است؛ از این روست که دولت‌ها صرفاً کارگزارانی هستند که این هدف را محقق می‌نمایند. غایت حقوق بین‌الملل، تامین سعادت و رفاه بشریت است نه آزادی دولت‌ها. اختصاص بخش وسیعی از قواعد حقوق بین‌الملل به استانداردها و موازین حقوق بشری - که در بسیاری از موارد در زمره قواعد آمره و عام‌الشمول بین‌المللی قرار می‌گیرند- دلیلی بر این مدعاست. در واقع، در عرصه بین‌المللی، تعهد دولت‌ها به رعایت حقوق بین‌الملل و مسئولیت‌پذیری در قبال آنهاست که زمینه ساز استقرار و حاکمیت بین‌المللی قانون و به تبع آن تحقق صلح است. البته نباید از نظر دور داشت که اندیشه‌های کانت در باب صلح پایدار، بر پایه پیش‌زمینه‌ها و شروط قطعی صلح و تفاهم میان ملت‌ها و دولت‌ها، ترکیبی از ایده‌های واقع‌گرایانه مانند "فدراسیون دولت‌های آزاد" و همچنین ایده‌هایی است که تحقق آن‌ها آسان به نظر نمی‌رسد؛ چرا که بر مبانی پیشینی و غیرانضمامی بنا شده است. اما در عین حال، می‌تواند انگیزه‌ساز پیشرفت نوع بشر به سوی تحقق صلح جاویدان در آینده باشد. از همین منظر است که می‌توان با استناد به مربع کانتی که در کنار اضلاع انتزاعی دو ضلع انضمامی نیز دارد، در مقام دفاع از کانت در مقابل شبهه فقدان ضمانت اجرایی طرح او برآمد. صلح دائم و نظم جهانی در طرح کانت در واقع نموده‌های بیرونی و عینی دو ایده او در ساحت نظری یعنی جامعه مشترک المنافع اخلاقی و جهان وطنی هستند. به عبارت دیگر کانت تلاش کرده تا مصادیق عینی مفاهیمی را که درون مایه پیشینی دارند معرفی نموده و نهادینه کند. سازمان ملل به دنبال رهگیری همین رویه شکل گرفته است. در این میان کیفیت نائل شدن از حقوق شهروندی در ساختار جمهوری به حقوق جهان شهری و همچنین تاکید کانت بر ضرورت تاسیس نهادهای بین‌المللی در جهت حاکمیت بین‌المللی قانون اهمیت دارد.

References

- Bohmam, James and Bachman, Matthias Lutz (1997) *Perpetual peace: essays on Kant's cosmopolitan ideal*, MIT Press
- Covell, Charles (1998) *Kant and the law of peace: a study in the philosophy of international law and international relations*, Machllan Press LTD.
- Kant, Immanuel (1797) *Metaphysics of morals* in Practical philosophy, trans. & edit. Mary J. Gregor, 1996, Cambridge University press

- Kant, Immanuel (1795) *Toward perpetual peace and other writings on politics, peace, and history*, in *toward perpetual peace and other writings on politics, peace and history*, edit. Pauline Kleingeld, Yale University Press
- Kant, Immanuel (1784) *Idea for a Universal History from a Cosmopolitan Perspective*, in *toward perpetual peace and other writings on politics, peace and history*, edit. Pauline Kleingeld, Yale University Press
- Kant, Immanuel (1998) *Religion with the boundaries of mere reason and other writings*, Translated and edit. Allen Wood. Cambridge University Press
- Maliks, Reidar and Follesdal, Andreas (2014) *Kantian theory and human rights*, Routledge.
- Maliks, Reidar (2017) *Moral and political conceptions of human rights*, Cambridge: University Press.
- Molloy, Sean (2017) *Kant's international relations: the political theology of perpetual peace*, University of Michigan Press.